

## مطالعه تطبیقی داستان سیاوش با روایت قصه دینی ابراهیم (ع) و یوسف (ع)

دکتر حسین نورانی کونائی \*

### چکیده

از مهم‌ترین نیازهای انسانی که به نوعی در اسطوره‌ها نمود یافته، «تسلط بر خویشتن و ستم‌گریزی» است. محور اصلی این پژوهش واکاوی مفاهیم، مضامین و انگاره‌های اسطوره‌های ایرانی و سامی است. علی‌رغم وجود تفاوت‌های ظاهری در روایت اسطوره سیاوش با پیامبران سامی مانند ابراهیم (ع) و یوسف (ع)، این روایت‌ها دارای ریخت‌شناسی داستانی، خویشکاری‌ها و بن‌مایه‌های مشترکی هستند. «پاکدامنی» سیاوش؛ «حقانیت» ابراهیم (ع) در «آزمون گذر از آتش» و «پاکدامنی» یوسف (ع) در «آزمون تحمل سال‌های زندان اثبات گردید. در این تحقیق کلیت روایت این سه شخصیت به صورت تحلیلی مقایسه و بررسی شد و ضمن مشخص شدن شباهت‌ها و تفاوت‌ها، آشکار گردید که خویشکاری‌های: «رنجش در کودکی»، «خویشتن‌داری»، «اصلاح‌گری»، «الگو بودن»، «وسوسه‌گریزی»، «اصالت داشتن خواب» و «پذیرش نظر منجمان» در هر سه روایت تکرار می‌شوند.

**کلیدواژه:** اسطوره، آزمون گذر از آتش، سیاوش، ابراهیم (ع)، یوسف (ع).

---

\*. دکترای علم اطلاعات و دانش‌شناسی، دبیر شورای پژوهشی فرهنگ و ارشاد اسلامی مازندران.

(nooraniho@yahoo.com)

تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۱/۱۶

تاریخ وصول: ۹۸/۱۰/۰۹

## مقدمه

به نوشته فرهنگ انگلیسی آکسفورد، اسطوره «روایتی صرفاً تخیلی است که معمولاً اشخاص، اعمال یا رویدادهای ماوراءالطبیعی را شامل می‌شود و بعضی تصورات متداول مربوط به پدیده‌های طبیعی یا تاریخی را تجسم می‌بخشد و هم‌چنین به هرگونه روایتی می‌گویند که عناصر تخیلی داشته باشد». (پیچ، ۱۳۸۳، ص ۲۲۵) اسطوره‌ها را به شیوه‌های گوناگون می‌توان تفسیر کرد: «تصویر تجسم یافته نیروهای کیهانی، بازتاب رویدادهای تاریخی از قبیل احداث دیوارها و بازگشت به پیکره‌های آئینی؛ یا می‌توانند صرفاً در خدمت مقاصد آئینی باشند». (کال، ۱۳۸۵، ص ۱۰۰)

اسطوره به ساده‌ترین و معمول‌ترین معنا نوعی سرگذشت یا داستان (histoire) است که معمولاً به خدا یا رب‌النوع و موجودی الهی مربوط می‌شود؛ بدین مفهوم با فرهنگ‌های ابتدایی یا با دوره‌های کهن فرهنگ‌های پیشرفته پیوسته است. وقتی بعضی جلوه‌های دورانمان را اسطوره می‌نامیم، معنای ضمنی این نظر است که آن جلوه‌ها صورت‌های تثبیت شده یا بقایای گذشته‌اند. از نظر محتوا اسطوره به بعضی کارویژه‌های اجتماعی خاص مربوط می‌شوند؛ پس با بررسی محتوا معلوم می‌گردد که اسطوره، داستانی نیست که فقط برای داستان‌گویی نقل شود؛ بلکه داستانی است که بعضی خصایص جامعه‌ای را که اسطوره بدان تعلق دارد، گزارش می‌کند. اسطوره توضیح می‌دهد که چرا در آن جامعه، بعضی آیین‌ها معمول است و منشأ یا پیدایش قانون، توت‌م، کلان‌ها، طبقه حاکم و ساختارهای اجتماعی را بدان گونه که انقلابات و فتوحات در گذشته به آنها تعین بخشیده، روشن و توجیه می‌کند. (فرای، ۱۳۹۰، ص ۱۰۱) اساطیر زبان گویای اوضاع اجتماعی هر ملت در گذشته است (بهار، ۱۳۸۶، ص ۴۵۹) و «اسطوره» نخستین شکل بیان ادبی در تاریخ

بشر و مبنایی تاریخی و اخلاقی است که به نیاز هستی‌شناسی انسان کهن پاسخ می‌گوید، داستان‌های اسطوره‌ای برای پذیرفتنی بودن و مانا شدن، رنگ حماسه می‌گیرند و شخصیت‌های اسطوره‌ای به شکل ناجیان و قهرمانان هر قوم و ملتی پدیدار می‌شوند. با «حماسه»، شناخت عقلانی‌تر آفاق و انسان ممکن می‌گردد. (آیدانلو، ۱۳۸۵، ص ۲) در گذر از «اسطوره» به «حماسه»، «قهرمان» تحول و تکامل می‌یابد و با گذر زمان برخی از آنها در چهره‌ای دیگر به صورت حماسی ظاهر می‌شوند و در این کشمکش و فراز و فرود تاریخی یک شخصیت اسطوره‌ای به شکل قهرمان جاودان یک سرزمین آشکار می‌گردد. مفاهیم، مضامین و انگاره‌های اسطوره‌ای در قالب «حماسه»، موجب بازآفرینی «قهرمان» می‌گردند. در حقیقت اسطوره گزارش دادوستد میان خدایان و بشر است. (فرای، ۱۳۹۰، ص ۱۰۱)

از دیدگاه الیاده، اسطوره یعنی داستان واقعی و فراتر از آن، داستانی که گران‌بهارترین مایملک است؛ زیرا مقدس، عبرت‌آموز، سرمشقی نمونه و معنی‌دار است. (الیاده، ۱۳۹۱، ص ۱۴) از این منظر مهم‌ترین هدف اسطوره، شناخت جهان پیرامون است، به دلیل نامکشوف بودن جهان و هستی، اسطوره‌ها همراه با دانش و فلسفه به شناخت جهان برآمدند؛ هر چند می‌توان گفت، اسطوره جلوتر و پیشقدم‌تر از دانش و فلسفه گام در شناخت هستی گذاشت. پایاترین و استوارترین بنیاد اسطوره‌ای، باور به یگانگی جهان و انسان است. در جهان‌بینی اسطوره‌ای، این دو جدایی و بیگانگی به گوهر و سرشتی از یکدیگر ندارند، در بود یکسانند؛ تنها در نمود از هم دور و جدا افتاده‌اند. (کزازی، ۱۳۹۰، ص ۲۸)

تأمل در شباهت‌های میان اسطوره‌ها در فرهنگ‌ها، جدا از یکدیگر و درک این توازی‌ها، نشانگر وجود جنبه‌های ثابت و جهان‌شمول در ملل مختلف است؛ (بیرلین، ۱۳۸۶) از سویی کشف روایت‌های یکسان در میان اسطوره‌ها و فرهنگ‌ها در اقوام مختلف و بازیابی «خویشکاری‌های» همانند را می‌توان به حساب «نیای فرهنگی مشترک» و از سوی دیگر می‌توان آن را نتیجه مجاورت تمدن و تبادلات فرهنگی و بازتولید اسطوره‌ها دانست.

با تحلیل ریخت‌شناسی روایت اسطوره‌های ایرانی مانند سیاوش و پیامبران سامی مانند: ابراهیم (ع) و یوسف (ع) که از حوزه تمدنی نزدیک به هم تکامل یافتند، امکان کشف خویشکاری‌ها و بن‌مایه‌های مشترک، بین آنان ممکن است. سیاوش از حوزه تمدن ایران باستان، از منظر نمادشناسی، نماد آمیختگی و رویش و از چشم‌انداز قهرمانی، قهرمانی آبادگر و الگو به‌شمار می‌آید. سیاوش نیک‌سرشت‌ترین چهرهٔ شاهنامه، بخشی از اسطورهٔ مرگ و زندگی است که این موضوع در کتاب *اوستا* به وضوح بیان شده است: «رپیهوین (rapihwin) در *اوستا* ایزد تابستان و نیمروز و رویانندهٔ محصول است. گاهی وقت با مفهوم آتش گیاهی *اوروازیشت* (urvâzišt) هویت می‌یافت و فرشتهٔ نگهبان آتش *اشاوهِیشتا* (aşâ vahišta) یا اردیبهشت بود». (کرانسوولسکا، ۱۳۸۲، ص ۱۲۶ - ۱۲۵) در واقع صورت برگرفته و به رنگ زرتشتی درآمدهٔ اسطورهٔ بسیار کهن رفت و بازگشت یا مرگ و رستاخیز محصولات گیاهی است که در آن یک ایزد نگهبان محصول، هر پاییز به زیر زمین فرو می‌رود و در بهار دوباره برمی‌دمد. صورت دیگر این اسطوره در سنت ایرانی افسانه سیاوش یا سیاوخش است که در اوستایی «کوی سیاورشن» خوانده می‌شده است. (همان، ص ۱۲۸) پژمردن و بهار کردن در بعضی از آیین‌های آسیا، آفریقا و آمریکای جنوبی وجود دارد. مرگ سیاوش یعنی خزان کامل و تولد کیخسرو بعد از مرگ سیاوش یعنی بهار و هم‌چنین رفتن سیاوش به درون آتش به نشانهٔ خزان و زنده بیرون آمدن او از آتش یعنی بهار. (حصوری، ۱۳۸۴، ص ۴۴)

گسترده‌گی داستان سیاوش از آنجایی ویژه می‌شود که بعد از هزار و چهارصد سال رواج و نفوذ اسلام، تمام مناطق فارسی‌زبان به آن باور دارند. به‌عنوان مثال مکان‌هایی موسوم به سیاوش، برپایی آیین سیاوشون و وجود افسانه‌های شفاهی نشان‌دهندهٔ تأثیر سیاوش بر زندگی و فرهنگ مردم است.<sup>۱</sup>

۱. برای اطلاعات بیشتر دربارهٔ روایت‌های اسطوره‌ای سیاوش، ر. ک: انجوی شیرازی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص

با این وجود زندگی اسطوره‌ای سیاوش با بسیاری از باورها و اسطوره‌های جهانی در ارتباط است؛ از جمله در اسطوره ایرانی با فریدون، در اسطوره‌های سامی با ابراهیم (ع) و یوسف (ع) و موسی (ع) از نظر خویشکاری، عناصر همانندی دارند. که بعضی از این عناصر مانند «اصالت داشتن خواب» و «پذیرش نظر منجمان» «رنجش در کودکی»، «خویشنداری»، «اصلاح گری»، «الگو بودن»، «وسوسه گریزی»، «حسد» و ... بر شخصیت و سرنوشت قهرمانان این اساطیر تأثیر گذاشته است.

از طرفی با بررسی تطبیقی اسطوره سیاوش و قصه ابراهیم (ع) همانندی‌هایی از جمله آزمون گذر از آتش وجود دارد که مهم‌ترین مفهوم این خویشکاری تطهیر و پاک بودن انسان‌ها است. به زعم باورمندان، آنها انسانی‌هایی کامل هستند؛ زیرا با عبور از آتش حقانیت خویش را به اثبات رسانیدند.

«اصالت داشتن خواب» و «پذیرش نظر منجمان» را می‌توان در خواب کابوس‌وار نمرود، فرعون و ضحاک مشاهده کرد. تعبیر خواب خوابگزاران را در فرمان قتل نوزادان ذکور و آغازین دوران زندگی ابراهیم (ع)، موسی (ع) و فریدون درک نمود. در این روایت‌ها، خواب یک ستمگر و ترس از دست دادن قدرت، موجب شکل‌گیری وضعیتی شد که در آن مادران ابراهیم (ع) و فریدون، کودکانشان را به دور از چشم عمال حکومت به دنیا آوردند و پرورش دادند و مادر موسی (ع) کودکش را به نیل سپرد که از خوش‌یمنی آن، آسیه - همسر فرعون - او را از آب گرفت و به فرزندی قبول کرد.

«اصالت داشتن خواب» و «پذیرش نظر منجمان» در زندگی یوسف (ع) هم قابل تأمل است؛ به چاه افتادن یوسف، به بردگی گرفته شدن، به مصر رفتن، دور از خانواده و نزد عزیز مصر بزرگ شدن، مواجه شدن با زلیخا، متهم شدن به خیانت و به زندان افتادن، جملگی می‌توان در رؤیای یوسف (ع) در کودکی و تعبیر خواب پدرش یعقوب (ع) و متعاقب آن حسادت برادران یوسف و به چاه‌انداختن او جست‌وجو کرد. «اصالت داشتن خواب» و «پذیرش نظر منجمان» و متعاقب آن «حسادت برادران» در نهایت برای یوسف

(ع) خوش یمن بود؛ چراکه تعبیر خواب عزیز مصر نه تنها به بی گناهی او صحنه گذاشت، بلکه برای او آزادی و تکریم به ارمغان آورد.

منبع	شاهد/شاهدان	نتیجه آزمون	مجازات	اتهام	ضدقهرمان	قهرمان
اوستا/شاهنامه	کیکاوس و رستم	اثبات پاکدامنی	آزمون گذر از آتش	خیانت	سودابه	سیاوش
قرآن	مردم	اثبات حقانیت	آزمون گذر از آتش	بت شکنی	نمرود	ابراهیم
ودا	راما و مردم	اثبات پاکدامنی	آزمون گذر از آتش	خیانت	راوان	سیتا
اوستا	اهورامزدا	اثبات شایستگی	آزمون گذر از آتش	عدم شایستگی	اهریمن	زرتشت
عبدالرحمان جامی	پدر سلمان	اثبات خیانت ابدال با مرگ و سوختن	آزمون گذر از آتش	خیانت	ابدال	سلمان
فخرالدین اسعد گرگانی	موبد	اثبات خیانت؛ فرار از آزمون	آزمون گذر از آتش	خیانت	ویس	-----
لوسیلا برن	آمفیتریون	نجات از آتش	انداختن در آتش	خیانت	زنوس	الکمن
کوباجی	امپراطور چین	مرگ	انداختن در کوره آدم سوزی	خیانت	نامادری	چانو کای
کتاب دانیال نبی	مردم	نجات از آتش	انداختن در آتش	عدم اطاعت	بخت نصر	سه حکیم یهودی (میشک، شدرک، عبدنفو)

خویشکاری «اصالت داشتن خواب» و «پذیرش نظر منجمان» در زندگی سیاوش هم نقش آفرین بود؛ موجب دور شدن از پدر - کیکاوس - و عزیمت از کاخ پادشاهی به زابلستان شد تا نزد رستم، مشق رزم، بزم و جوانمردی بیاموزد؛ اما خوابی که افراسیاب می بیند، سرنوشت شومی را برای سیاوش رقم می زند.

ولادیمیر پراپ، مردم شناس صورت گرای روس، با مطالعه ریخت شناسانه قصه های پریان روسی در سال ۱۹۲۸، آغازگر روایت شناسی نوین بود. او الگوی حاکم بر این قصه ها را استخراج کرد و نشان داد قصه های پریان، به رغم تکرر و تنوع ظاهری، از نظر قهرمانان و عملکرد آنها، شمار نقش های ویژه، جایگزینی و توالی نقش ها همواره یکسانند. هم چنین تمامی افسانه ها از منظر ساختار و خویشکارهای موجود در آن یک گونه اند، یا به هم شبیه هستند. در نتیجه از منظر ساختار و خویشکاری های موجود در اسطوره سیاوش و قصه های حضرت یوسف (ع) و حضرت ابراهیم (ع) همانندی های زیادی وجود دارد.

### فلسفه آزمون گذر از آتش

زندگی زرتشت پیامبر و سیاوش در انتخاب «آزمون گذر از آتش» با هم شباهت دارند. این آزمون برای اثبات شایستگی زرتشت و اثبات پاکدامنی و شرافت سیاوش انجام شد. نتیجه آنکه هر دو به سبب سرشت نیک‌شان از شعله‌های سوزان به سلامت گذشتند. اهمیت «آزمون گذر از آتش» از آن جهت است که در تعالیم دین زرتشت، آتش مظهر پاکی برشمرده شده و تنها به پلیدی و نیروهای ناپاک اهریمنی، آسیب می‌زند. بنابراین آزمون آتش در بسیاری از متون ایران باستان به عنوان سنگ محک صالحان و پاکان به‌شمار می‌رود.

### جدول ۱: اسطوره‌های دینی و ملی و «آزمون گذر از آتش»

آتش تقریباً در اکثر ملل عنصری مقدس و فرازمینی بوده که از جانب خدایان به بشر هدیه شده است. در جهان‌شناسی باستان، آتش یکی از عناصر چهارگانه تشکیل‌دهنده هستی است. (فرضی پور، ۱۳۹۰، ص ۳۷) در آیین‌های زرتشتی، آتش مرکزیت داشته است. (آموزگار، ۱۳۸۱، ص ۲۹) آموزه‌های اوستایی و روایات پهلوی و بُندهشن نشان می‌دهد، ایرانیان باستان برای آتش دو نقش مینویی و مادی قائل بودند. در *اوستا* آتش پسر اهورامزدا و بهترین ایزد معرفی شده است. (خرده اوستا، بی‌تا، ص ۲۴۳) اشته‌نماد راستی و درستی اهورامزدا است و آتش نماد زمینی و این دنیایی اشته محسوب می‌شود. بر اساس آموزه‌های دین زرتشت در گات‌ها، ایرانیان باستان اعتقاد داشتند که آتش در پرتو اشته است که گزندگی به پیروان راستی و درستی نخواهد رساند. (*اوستا*، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۲۹۱-۲۸۷)

رفته‌رفته این عقیده و باور مشترک که آتش مؤثرترین عنصر برای پاک کردن آلودگی‌های روحانی است و ناپاکان را می‌سوزاند و به پاکان صدمه نمی‌رساند، الهام‌بخش شکل‌گیری آیینی مشترک به نام «آزمون گذر از آتش» گردید. در این آزمون از آتش مقدس در جهت سنجش دروغ و ناراستی و برای حل و فصل دعاوی بهره گرفته شد. فرد خطاکار فقط در صورتی می‌توانست بی‌گناهی‌اش را اثبات کند که شعله‌های آتش به او

آسیبی نرسانند، از این رو آتش هم‌چنان که وسیله‌ای برای پخت و پز بود، قسمتی از فرآیند قضاوت نیز به شمار رفت. (هینلز، ۱۳۸۸، ص ۳۲)

برای انجام آزمون گذر از آتش، توده‌ای از هیزم در محل جمع‌آوری می‌کردند و فرد متهم با گذشتن از میان کوهی از آتش که راهی باریک در میان‌شان بود، بی‌گناهی یا حقانیت خود را به اثبات می‌رسانید؛ بنابراین کسی که متهم بود، به وسیلهٔ آتش مورد آزمایش قرار می‌گرفت و هرگاه آتش وی را نمی‌سوزاند، صدق و راستی او بر همگان ثابت و آشکار می‌شد. (رضی، ۱۳۸۱، ص ۲۲۳۸) و در نهایت آتش به کسی گزند می‌رساند که اهورامزدا آزدن او را خواسته باشد. (رجبی، ۱۳۸۰، ص ۱۹۹)

با توجه به تبار مشترک ایران و هند و هم‌سانی اسطوره‌های این دو قوم، می‌توان گفت نماد آتش در متون ودایی هندی و اوستایی به گونه‌ای در پیوند با یکدیگر هستند. (هینلز، ۱۳۸۳، ص ۴۳)

### جدول ۲: خدایان آتش در ملل مختلف

نوع ایزد	کشور	ایزد / الهه
ایزد آتش نجات‌دهندهٔ سینا در آزمون گذر از آتش	هند	اگنی (Agni)
ایزد آتش	چین	تس اونگ (Tasaowang)
الهه آتش	یونان	هستیا (Hestia)
ایزد آتش، دارای سلاح گرزین آتشین	یونان	هفائستوس (Hephaests)
ایزد آتش، دارای سری مانند شیر ماده	مصر	سِخَت (Sekhat)
ایزد آتش (پسر اهورامزدا)، مظهر فروغ ایزدی و تجسم حضور نمادی از نظم راستین، نجات‌دهنده زرتشت و سیاوش در آزمون گذر از آتش	ایران	آشه (Ashe)



### خاستگاه سیاوش

داستان سیاوش بسیار پیشتر از شاهنامه، در *اوستا*، کتاب زرتشت، پیامبر ایران باستان آمده است. سیاوش به معنی «دارنده اسب سیاه»، در *اوستا* به صورت سیاورشن بیان شد که از دو بخش «سیاو» به معنی سیاه و «ارشن» به معنی مرد و نر تشکیل شده است. (پورداوود، ۱۳۵۵، ص ۲۳۴) طبق روایت *اوستا*، سیاوش به دست افراسیاب تورانی کشته شد و همین اشاره مختصر منشاء روایات مختلف شد و وقتی به عهد ساسانی و اوایل اسلامی رسید، داستان حماسی دلکش زیبایی را پدید آورد که در حماسه ملی ایران مقام مهمی دارد. (صفا، ۱۳۸۷، ص ۵۱۲)

سیاوش در گستره اسطوره از یک سو نماد آمیختگی - پدر ایرانی - اهورایی و - مادر تورانی - اهریمنی و از سوی دیگر نماد آیین‌های رویش و ایزد نبات است. (نوبدمهر، ۱۳۹۶، ص ۲۱۹) سیاوش فرزند کیکاووس، پاک‌ترین و نیک‌سرشت‌ترین چهره شاهنامه، دارای سرنوشتی شورانگیز، تیره و بدفرجام است. منجمان و خوابگزاران با سیاه و نامبارک دانستن سرنوشت او، مسبب آن شدند که کیکاووس، طفل زیارویش را از کاخ دور کند. کودک به توصیف حکیم توس: «کودکی چون پری و به چهره بسان بت آوری» (فردوسی، ج ۲، ص ۲۰۶، ب ۶۶) به زابل فرستاده شد تا تحت توجهات و تربیت پهلوان ایران زمین، رستم، آیین پهلوانی، فرهیختگی و سلحشوری بیاموزد. (اوشیدری، ۱۳۷۱، ص ۳۳۷)

وقتی سیاوش به برنایی رسید، به سوی پدر بازگشت. در حالی که زیبایی و خرد در او به کمال رسیده بود و همین زمینه‌ای برای وسوسه و عشقی به خیانت آلوده از طرف نامادریش سودابه شد. سودابه به سیاوش دل می‌بندد؛ اما او که آزم و پاکدامنی آموخته است، تن به گناه نمی‌سپارد. رد درخواست سودابه موجب می‌شود که از سوی سودابه متهم به دست درازی و خیانت شود. سیاوش، برای اثبات بی‌گناهی خویش از میان آتش می‌گذرد و از این آزمایش، سرافراز بیرون می‌آید.

سیاوش برای دور ماندن از وسوسه‌های سودابه و خیره‌سری‌های کیکاووس، داوطلبانه از جانب پدر برای جنگ با افراسیاب به سوی توران زمین می‌رود. افراسیاب گروگان‌هایی را به نزد او می‌فرستد و سیاوش صلح را می‌پذیرد. از دیگر سو، کیکاووس از سیاوش می‌خواهد که گروگان‌ها را بکشد؛ سیاوش به دلیل پابندی به عهدی که با تورانیان بسته، نمی‌پذیرد و به توران پناه می‌برد. در آنجا با جریره، دختر پیران ویسه - وزیر خردمند افراسیاب - و فرنگیس، دختر افراسیاب ازدواج می‌کند. سیاوش دو شهر گنگ‌دژ و سیاوش‌گرد را در توران بنا می‌نهد. پس از چندی محبوبیت او نزد افراسیاب به حسادت گرسیوز - برادر افراسیاب - می‌انجامد و در نهایت با تحریک گرسیوز، میانهٔ سیاوش و افراسیاب به تیرگی می‌گراید و سرانجام در غربت، خون او، بی‌گناه بر زمین ریخته می‌شود. دربارهٔ قدمت اسطورهٔ سیاوش منبع قابل استنادی نیست؛ اما از آنجا که نام سیاوش در *اوستا* آمده، می‌توان با در نظر گرفتن سال تولد زرتشت، تا حدودی به قدمت روایت اسطورهٔ سیاوش رسید. دورترین زمان تولد زرتشت را سدهٔ ۱۸ ق. م و نزدیک‌ترین آن را سال ۵۶۰ ق. م تخمین زده‌اند. بر اساس کتاب‌های پهلوی مانند *بندهشن*، *گریدهٔ زاتسپرم*، *دینکرت* و *ارادویراف‌نامه*، زمان تولد زرتشت ۶۶۰ ق. م تخمین زده شده است. (حسین‌زاده، ۱۳۹۰، ص ۱۱) از این رو باید ظهور اسطورهٔ سیاوش قدمتی بیش از سال تولد زرتشت داشته باشد.

کهن‌ترین یادگار اسطوره از دورهٔ نوسنگی و دقیقاً سه هزار سال پیش از میلاد است. آلكساندر مونگیت در حوالی سمرقند سنگ‌نگاره‌ای از این تاریخ به دست آورده که «آیین سوگ سیاوش» بر آن به روشنی کنده شده است. (حصوری، ۱۳۸۴، ص ۲۷-۲۶) اما برخی پژوهشگران معتقدند: «سیاوش نخست اسب بوده و از آنجا که آثار آن مخصوصاً در آیین تدفین مردگان بارزتر است، به اعتقادی توتمیکی تعلق دارد، شکل توتمیکی سیاوش صرفاً در یافته‌های آسیای مرکزی به دست آمده است». (همان، ۱۳۸۴، ص ۳۰ - ۲۹) سیاوش - سیاوش یا سیاوخش - که به معنی دارندهٔ اسب گشن سیاه. (یا حقی، ۱۳۸۸، ص ۴۹۶) دارندهٔ اسب نر و دارندهٔ اسب نر سیاه - سوار؛ شاه - است. (حصوری، ۱۳۸۴، ص ۴۱) و

ترکیب اسب در این خاندان زیاد دیده می‌شود، مانند: لهراسب دارنده اسب تند، گشتاسب دارنده اسب رمنده و... .

در روایت داستان سیاوش، از خون او گیاه دارویی به نام پر سیاوشان می‌روید و به همین دلیل در اساطیر به عنوان نماد یا خدای نباتی مطرح می‌شود. (یاحقی، ۱۳۸۸، ص ۴۹۶) سیاوش در مفهوم اساطیری خویش، نماینده نابودی و رستاخیز است، از این حیث به تموز بابلی و اوزیریس مصری و ادونیس فنیقی و یونانی شباهت دارد. این هر سه پروردگار رویدنی و باروری هستند. (همان، ص ۴۹۸) این گونه است که سیاوش به خدایی می‌رسد. (حصوری، ۱۳۸۴، ص ۵۴) جدا از ساختار سه روایت که همانندی‌های زیادی دارند، با توجه به قدمت اسطوره سیاوش و هم‌چنین با توجه به شواهد موجد در افسانه‌ها و روایت‌ها<sup>۱</sup> انسان، تکامل یافته نباتات است؛ یعنی استحاله از یک موجود به موجود دیگر و در نهایت بازگشت به اصل انسانی خویش. به نظر می‌رسد که این اسطوره در حقیقت نوعی توتم است. پس قدمت اسطوره سیاوش باید قدیمی‌تر از عصر کشاورزی باشد؛ یعنی عصر نوسنگی. (همان، ص ۴۰) از این منظر قصه حضرت ابراهیم و حضرت یوسف متأخرترند؛ اما همه این روایت‌ها در منطقه بین‌النهرین اتفاق افتاده است که به نظر می‌رسد منشأ و آغاز تمدن بشری از همین منطقه است.

#### خاستگاه ابراهیم (ع)

ابراهیم پیامبر، فرزند آزر بت‌تراش - خلیل آزر - و پدر اسماعیل و اسحاق است. او در عصر نمرود در شهر نپ‌پور، در بین‌النهرین متولد شد. (شمیسا، ۱۳۶۹، ص ۷۹) ابراهیم، نخستین شیخ بزرگ و پدر قوم یهود تلقی می‌شود. براساس مطالب عهدین می‌توان حدس زد که او در حدود چهارهزار سال قبل می‌زیسته است. (هریسون، ۱۹۹۲، ج ۱۵، ص ۱) روایت شده، نمرود پادشاه هم‌عصر ابراهیم همانند ضحاک و فرعون، خوابی آشفته می‌بیند

۱. برای اطلاعات بیشتر درباره استحاله انسان و موجودات، ر.ک: فلاح، ۱۳۹۶، ج ۲ ص ۲۴ - ۱۲ و ۱۵۵ - ۱۳۹.

که تعبیرش توسط منجمان، از دست دادن قدرت تعبیر می‌شود. چارهٔ کار «کشتن نوزادان پسر» است تا از این طریق مانع تحقق سرنوشت شوند؛ اما به‌طور معجزه‌آسا ابراهیم مانند فریدون و موسی (ع) به شکل مخفی متولد و بزرگ می‌شود. در نگاه دینی، این لطف و معجزهٔ خداوند بود که ابراهیم (ع) به محض تولد در غاری زنده بماند. (شمیسا، ۱۳۶۹، ص ۷۹)

ابراهیم و خانواده‌اش قبل از آنکه سفر طولانی خویش به سوی کنعان را آغاز کنند، تا جوانی در شهر اور زندگی می‌کردند. روایت دینی گویای آن است که ابراهیم جوان به سبب بت‌شکنی و به اتهام خیانت، در آتش افکنده شد؛ اما با معجزه و لطف خداوند از «آزمون گذر از آتش» به سلامت گذشت:

«ابراهیم را گناهکار شناختند و او را در آتش افکندند؛ اما خداوند آتش را بر ابراهیم سرد و گلستان ساخت».<sup>۱</sup>

ابراهیم و خاندانش شهر اور را در سال ۱۹۰۰ ق.م ترک می‌کنند و در شهر هبرون - الخلیل کنونی - در کنعان سفلی، ساحل غربی اردن امروز، مستقر می‌شوند و با دیگر مهاجران سامی که از بین‌النهرین آمده بودند، در هم می‌آمیزند. (امامی، ۱۳۶۲، ص ۱۹)

مهرداد بهار معتقد است، بایستی شخصیت سیاوش با یکی از شخصیت‌های سامی آمیخته شده و اعتقادات مربوط به وی به داستان سیاوش انتقال داده شده باشد. (بهار، ۱۳۸۶، ص ۵۷) حصوری معتقد است، روایت سیاوش به توت‌اسب برمی‌گردد. (حصوری، ۱۳۸۴، ص ۲۹) با توجه به نظریهٔ توت‌میسسم، شخصیت اسطوره‌های غیرسامی نمی‌تواند با شخصیت‌های سامی در آمیخته باشد.

آنچه برای ابراهیم پیش آمده و برای ثبوت حقانیتش آتش بر او گلستان شده، یادآوری نوعی وَر گرم است. (یاحق، ۱۳۶۹، ص ۴۳۶) وَر (var) در زبان پهلوی و وَرَنگه (varangh) در زبان اوستایی، آزمایشی ایزدی بود که در دین مزدیسنا از سوی داوران برای

اثبات راست گویی یا حقانیت کسی به اجرا گذاشته می شد. و تنها ویژه ایرانیان نبوده و در اروپا نیز تا سده‌های میانه رواج داشته است.

با توجه به تقدیس و اهمیت آتش در اسلام که والاترین جلوه آن را در تجلی خداوند به صورت آتش بر موسی (ع) می توان دید<sup>۱</sup> و با توجه به نظر مهرداد بهار، شباهت‌های این دو شخصیت بسیار فزونی می گیرد و هم از این روست که ابراهیم را سیاوش گفته‌اند؛ زیرا هر دو در آتش رفتند و به سلامت بیرون آمدند. (یاحقی، ۱۳۶۹، ص ۴۳۶) در نزد برخی شعرا این روایت با سرگذشت زردشت نیز در آمیخته است. (همان، ۱۳۸۸، ص ۷۴) شاید بتوان گفت از آنجا که ابراهیم را سیاوش گویند، نشان دهنده قدمت سیاوش است. (در کدام متن ابراهیم را سیاوش گفته‌اند یا کدام شاعران آن را با سرگذشت زرتشت در آمیخته است. اینها می تواند دلایل قوی برای مقاله باشند، اگر ذکر شوند)

### خاستگاه یوسف (ع)

یوسف (ع) پسر یعقوب (ع) از راحیل، زن محبوب او و برادر تنی بنیامین بود و یعقوب (ع) دوازده پسر داشت که در آن میان یوسف (ع) از همه نیکوروی تر بود و گرامی تر. (یاحقی، ۱۳۸۸، ص ۹۱۵) یوسف (ع) از پیامبران بنی اسرائیل و فرزند یعقوب نبی بود. او ضمن برخوردارگی از مقام نبوت، سالیانی در مصر حکومت کرد. در قرآن، در سوره یوسف (ع)، داستان زندگی این پیامبر به تفصیل بیان شده است. قرآن داستان او را أَحْسَنُ الْقِصَصِ - نیکوترین داستان - نامیده<sup>۲</sup> و آن را با جزئیاتی از نوجوانی، به چاه انداختن، فروختن او به عزیز مصر، داستان زلیخا و یوسف (ع)، به زندان رفتن او، ملاقات پدر و برادران و حکومتش در مصر بیان کرده است.

۱. طاهرا/ ۱۲ - ۹.

۲. یوسف / ۳.

یوسف (ع) در کودکی توسط برادرانش به چاه انداخته شد؛ اما گروهی او را از چاه نجات دادند، به‌عنوان برده به عزیز مصر فروختند. زلیخا زن عزیز مصر به او دل باخت و او را به خویشتن فراخواند، یوسف امتناع کرد، در نهایت با فرار یوسف و پاره شدن پیراهن از پشت، متهم به خیانت شد و به زندان افکنده شد. یوسف (ع) پس از سال‌ها بی‌گناهی‌اش را اثبات کرد و از زندان آزاد و با تعبیر خواب پادشاه مصر و ارائهٔ راهکارهایی برای رفع مشکل قحطی مصر، نزد او محبوبیت یافت و وزیرش شد. یوسف پیامبر تا سال ۱۵۶۱ ق.م در دوران سلطهٔ هیکسوها در مصر زندگی می‌کرد. (امامی، ۱۳۶۲، ص ۲۰) قصهٔ یوسف (ع) نه‌تنها در قرآن به تفصیل آمده است؛ بلکه در کتاب‌ها و منابع هم به‌طور کامل شرح و بسط داده شده است. در بین عامهٔ مردم هم قصه یوسف (ع) و زلیخا با تفاوت اندک از روایت قرآن نقل می‌گردد. (فلاح، ۱۳۹۶، ص ۱۵۳ - ۱۴۸)

### نقش خواب و خوابگزاران بر سرنوشت اسطوره‌های ایرانی و سامی

خواب در روایت‌های گوناگون، چه حماسی، چه دینی و... تأثیر سرنوشت‌سازی دارد. خواب در داستان سیاوش و فریدون، هم‌چنین در قصه‌های ابراهیم و یوسف و موسی با تعبیر خوابگزاران پیوند خورده است؛ البته این موضوع در داستان‌های عاشقانه، پهلوانی و حتی در افسانه‌های شفاهی ایفای نقش می‌کند. خواب آشفتهٔ ضحاک، نمرود و فرعون و تعبیر خواب منجمان و خوابگزاران موجب شده، آنان برای حفظ قدرت، اقدام به کشتن نوزادان ذکور کنند؛ اما آن‌چه جای تأمل دارد، عنصر سرنوشت و نیروهایی است که گریزی از آن نیست و در همهٔ این روایت‌ها قهرمانان سرنوشت‌ساز مانند فریدون، ابراهیم و موسی از مهلکه‌ای که جباران تدارک دیده‌اند، می‌گریزند.

### آتش داوری مشترک برای سیاوش و ابراهیم

گذر از آتش در روایت‌های ملی، مذهبی و اساطیری چون ابراهیم (ع)، سلامان و ابلال، ویس و رامین، داستان زرتشت و سیاوش تکرار شده، حکایت از آن دارد که

می‌توان آتش را به عنوان منبع سنجش و داوری دربارهٔ حقانیت، پاکدامنی و درستی یک متهم استفاده کرد. «آتش نوعی آزمایش بود، دو کوه آتش درست کرده، متهم را از آن عبور می‌دادند، سیاوش از آن عبور کرد و سربلند بیرون آمد؛ اما ویس و رامین از آن امتناع کردند». (شمیسا، ۱۳۸۷، ص ۲۹)

چنان‌که پیش از این گفته شد «آزمون گذر از آتش» در باورهای ایرانی، پیشینه‌ای کهن و چند هزار ساله دارد. در گذر زمان و با هجوم باورهای جدید در فرهنگ و هنر اسلامی - ایرانی ماندگار شده است. شاید بتوان گفت که آتش تصویر شده در این آزمون، یادآور آتش آخرت و جهنم است و نسوختن در میان شعله‌های آن نمودی از آسیب ناپذیری مؤمنان و پارسایان در آتش جهنمی است که قبل از دخول در بهشت، همگان به آن وارد خواهند شد. این آتش بر انسان‌های پاک و بی‌گناه دست‌درازی نمی‌کند. ابراهیم (ع)، زرتشت، سیاوش، سلامان از این آتش در امان ماندند؛ اما گناهکاران و ناپاکان مانند اِیسال در دام شعله‌های مهیب آن گرفتار شدند. از این‌رو مجرمان و گناهکاران مانند ویس و رامین تن بدین آزمون نمی‌سپارند و گریزان از این آزمونند.

### شباهت‌های آزمون گذر از آتش در داستان ابراهیم و سیاوش

۱. راه خلاصی از گرفتاری و بی‌گناهی ابراهیم و سیاوش آزمون گذر از آتش است؛
۲. توصیف میزان آتشی که برای انجام آزمون در روایت سیاوش و ابراهیم فراهم می‌گردد، یک‌سان است؛
۳. سیاوش و ابراهیم از آزمون گذر از آتش جان سالم به در می‌برند؛
۴. ابراهیم و سیاوش موجب رسوا شدن مسیبان گرفتاری خود - نمرود و سودابه - می‌شوند؛
۵. ابراهیم و سیاوش نماد اخلاص و پاکی و توکل به خداوند هستند؛

۶. هر دو قهرمان به نوعی مورد لطف خداوند قرار گرفتند. سیاوش می‌گوید: خداوند مرا نجات داد (میرعابدینی و...، ۱۳۸۶، ص ۱۶۰) و آتش به امر خداوند برای ابراهیم گلستان شد؛ (شمیسا، ۱۳۶۹، ص ۸۱)
۷. منش سیاوش نوعی تصور و دریافت عارفانه از انسان کامل را به یاد می‌آورد. خرد او معرفت به چگونگی سیر هستی و دل‌آگاهی به تعالی و شدن خدا است. (مسکوب، ۱۳۷۵، ص ۵۸) در روایت داستان ابراهیم (ع) او به‌عنوان مظهر تسلیم در برابر ارادهٔ حق و نمونهٔ صفا و کمالات معرفی شده است. (یاحق، ۱۳۸۸، ص ۷۴)

### تفاوت‌های آزمون گذر از آتش در داستان ابراهیم و سیاوش

۱. سیاوش آزمون گذر از آتش را برمی‌گزیند؛ اما ابراهیم به آتش افکنده می‌شود؛
۲. پیروزی ابراهیم در آزمون، اثبات حقانیت بت‌شکنی است؛ اما سیاوش اثبات پاکدامنی و شرافت است؛
۳. پیروزی سیاوش در آزمون به سبب داشتن فرّه ایزدی است؛ اما سبب پیروزی ابراهیم لطف خداوند است؛
۴. در علم افسانه‌شناسی سرگذشت سیاوش اسطوره یا افسانه است؛ اما سرگذشت حضرت ابراهیم قصه است.

### شباهت‌های داستان سیاوش با قصه یوسف

- در مقایسهٔ روایت داستان‌های سیاوش و یوسف (ع) می‌توان به همانندی‌های بسیاری برخورد:
۱. هر دو زیبا و خوش‌چهره‌اند. یوسف بسیار نیک‌چهره بود که در متون مختلف به حسن یوسف تعبیر شده است و بدین دلیل او را به ماه تشبیه کرده‌اند (شمیسا، ۱۳۶۹، ص ۶۲۴) و به استناد شاهنامه در جهان خوب‌روی‌تر از سیاوش نبود؛ (مسکوب، ۱۳۷۵، ص ۱۱)



۲. هر دو شخصیت، توجه زنان زیبارو و صاحب‌منصب - سودابه همسر کیکاووس و مادر ناتنی سیاوش - و زلیخا - همسر عزیز مصر - را جلب می‌کنند؛
۳. در «آزمون پاکی و شرافت» هر دو پیروز می‌شوند. یوسف (ع) از دام زلیخا می‌گریزد و سیاوش برای رهایی از فتنه و نیرنگ سودابه خود را به آتش می‌سپارد و جان سالم به در می‌برد. این آزمون به سبب باور اساطیری که آتش را نماد تطهیر می‌داند، شکل گرفته است. عبور از آتش اثبات حقانیت برگزیدگانی مانند ابراهیم (ع) و زرتشت و شرافت پاکانی مانند سیاوش است؛ (پیر بایار، ۱۳۷۶، ص ۷۵)
۴. حسد بن‌مایه مشترک هر دو روایت است و نقش کلیدی بازی می‌کند؛ سیاوش مورد حسد گرسیوز برادر افراسیاب قرار می‌گیرد و سرنوشتش ناجوانمرانه به مرگ منتهی می‌شود (پیرنیا، ۱۳۸۸، ص ۵۹)؛ (مسکوب، ۱۳۷۵، ص ۱۳ و ۱۶۱) و یوسف هم مورد حسد برادران قرار می‌گیرد (حسینی، ۱۳۸۴، ص ۵۴)؛ (شمیسا، ۱۳۶۹، ص ۶۲۴) و در نهایت در مصر به مقام و منصب می‌رسد. در حقیقت حسد برای دو قهرمان دو رویه داشت: یکی مرگ؛ دیگری زندگی شکوهمند همراه با مقام و منصب؛
۵. پیامبران نمونه انسان کاملی هستند که از جانب خدا برای یاری رساندن و برای رستگاری بشر مبعوث شدند، یوسف (ع) از این قاعده مستثنی نیست. سیاوش هم از نظر باورهای اسطوره‌ای انسان کامل است. (مسکوب، ۱۳۷۷، ص ۱۱، ۳۰، ۴۳) هر چند قرار است مانند مسیح با مرگش رستگاری را برای ایرانیان به ارمغان آورد؛
۶. با آن‌که برادران یوسف (ع) از روی حسادت و کینه قصد کشتن او را داشتند؛ اما او آنها را می‌بخشد؛ (حسینی، ۱۳۸۲، ص ۱۵۹) ولی سیاوش انسان بی‌کینه و در عین حال عاقل و خاموش است (مسکوب، ۱۳۷۵، ص ۳۰)؛ (ولسکا، ۱۳۸۲، ص ۱۳۱) که به سرنوشت تن می‌سپارد؛
۷. سیاوش بعد از جنگ با تورانیان و صلح با آنان، از ترس جان به ایران برنگشت و در توران زمین ماند و با فرنگیس دختر افراسیاب ازدواج کرد، (شمیسا، ۱۳۶۹، ص ۳۵۰) فوطیفار، یوسف را به خانه برد و وقتی دید خداوند به یوسف عنایت دارد و به دلیل حضور

یوسف زندگیش پر از برکت شده است، مسئولیت اداره اموال خود را به او سپرد؛ (حسینی، ۱۳۸۲، ص ۵۴)

۸. در بسیاری از افسانه‌ها و اسطوره‌ها، مادران نقش کم‌رنگی ایفا می‌کنند. انگار در صحنه حضور ندارند و تمام نقش به دوش پدر است. دلیل عدم حضور مادر در روایت‌های یوسف(ع) و سیاوش از دست دادن مادر در کودکی است؛

۹. یوسف و سیاوش هر دو انسان‌های مدیر و مبتکری هستند که دست‌اندرکار بهبود جهان انسانی هستند. یکی با ساختن شهری آباد و قلعه‌ای افسانه‌ای - سیاوش گرد و گنگ دژ - که حسادت برمی‌انگیزد و دیگری با مدیریت اموال و تدبیر امور کشور که احترام و قدر و منزلتش را افزون می‌کند.

### تفاوت‌های اسطوره سیاوش و قصه حضرت یوسف

۱. در اسطوره سیاوش، نامادری عاشق فرزند شوهر می‌شود؛ اما در قصه یوسف، زلیخا همسر عزیز مصر، عاشق او شد؛
۲. سیاوش از رفتار پدر و سودابه به تنگ آمده و در نهایت به دشمن، افراسیاب تورانی، پناه می‌برد؛ در حالی که برادران از روی کینه و حسادت، یوسف را به چاه انداختند؛
۳. یوسف به مقام پادشاهی و پیامبری می‌رسد؛ اما نصیب سیاوش مرگ و شهادت است؛
۴. عزیز مصر به پاس قدردانی از یوسف، زلیخای باکره را به یوسف بخشید و آنها دارای دو فرزند شدند؛ (یاحقی، ۱۳۸۸، ص ۹۱۷) اما سودابه نه تنها در عشق ناکام بود؛ بلکه مورد خشم و غضب دوستداران سیاوش قرار گرفت و به دست رستم کشته شد؛
۵. سیاوش از کودکی نزد رستم فرستاده می‌شود تا علوم و فنون پهلوانی را به خوبی بیاموزد و هر چند از خانواده دور می‌شود؛ اما در رفاه و آسایش زندگی می‌کند؛ اما یوسف به اسیری و بردگی می‌رود، سختی و مشکلات زیادی را متحمل می‌شود تا به سرانجام نیک برسد.

### شباهت‌ها و تفاوت‌های سه روایت

۱. «رنجش در کودکی»، «خویش‌تنداری»، «اصلاح‌گری»، «الگو بودن»، «وسوسه‌گری»، «اصالت داشتن خواب» و «پذیرش نظر منجمان» در هر سه روایت تکرار می‌شود؛
۲. بی‌گناهی سه قهرمان یا شخصیت اصلی روایت‌ها اثبات می‌شود؛
۳. هر سه قهرمان محبوب دل‌ها و از جمله شخصیت‌های تأثیرگذارند؛
۴. دو شخصیت یوسف و ابراهیم پیامبرند که به سرگذشت آنها قصه می‌گویند و به نوعی مردم به آن باور دارند؛ اما داستان زندگی سیاوش را اسطوره و بعضی‌ها افسانه می‌گویند و در حقیقت باورداشت گذشتگان است؛
۵. پدر حضرت ابراهیم پیامبر نبود، نسل او همه به پیامبری برگزیده شدند؛ اما پدر حضرت یوسف پیامبر بود و از نسل او کسی به پیامبری مبعوث نشد. از طرف دیگر نه پدر سیاوش پیامبر بود و نه نسل او به پیامبری مبعوث شدند؛
۶. هر ساله در بعضی از مناطق ایران برای سیاوش سوگواری می‌کنند که به «سیاوشون» یا «سوسوشون» معروف است؛ در حالی که آیین‌هایی ویژه ابراهیم و یوسف در منابع ذکر نشده است؛
۷. بی‌کینه بودن در هر سه شخصیت هویدا است. سیاوش نامادری خویش را، یوسف برادرانش را و ابراهیم دشمنانش را می‌بخشد؛
۸. هر سه اصلاح‌گر اجتماعی‌اند. سیاوش در سرزمین توران دو شهر بنا می‌کند، یوسف مردم مصر را از گرسنگی نجات می‌دهد و ابراهیم هم با فداکاری فرزندش را به قربانگاه می‌برد و مورد بخشایش خداوند قرار می‌گیرد؛ او به جای فرزند، گوسفند قربانی می‌کند و به نظر می‌رسد در همین دوران است که رسم قربانی کردن انسان در مراسم دعا و نیایش برچیده می‌شود.

## نتیجه

وجه مشترک در دو روایت یوسف(ع) و سیاوش، خویشکاری عفت و پاکدامنی است، در حالی که وجه اشتراک دو روایت ابراهیم(ع) و سیاوش «آزمون گذر از آتش» است. در تحلیل زندگی اسطوره‌ای سیاوش و قصهٔ ابراهیم(ع) و یوسف(ع) با خویشکاری‌های مشابه‌ای مواجه می‌شویم که در تقابل با ضد قهرمانان آشکار می‌شود. رفتار ضدقهرمانان در زندگی ابراهیم(ع): نمرود و آذر؛ در زندگی یوسف(ع): برادران و زلیخا؛ در زندگی سیاوش: سودابه و کیکاوس، موجب اتفاقاتی شدند که پیامد آن در گذر زمان دوری از خانواده، «رنجش در کودکی» آزمون گذر از آتش، برای ابراهیم(ع) و سیاوش بود. خویشکاری «وسوسه‌گریزی» برای ابراهیم موقع اعمال ذبح اسماعیل، گریز از مکر زنانه و رد وسوسهٔ زن زیبا - زلیخا و سودابه - برای یوسف و سیاوش گردید.

خویشکاری «اصالت داشتن خواب» و «پذیرش نظر منجمان» در هر سه روایت مشترک است، چرا که خواب نمرود موجب کشتن پسران ذکور شد و به تبع آن تولد مخفیانهٔ ابراهیم(ع) و مخفیانه بزرگ شدن را به همراه داشت. خواب شیرین یوسف حسادت برادران و در چاه افتادن و خویشکاری «رنجش در کودکی» را به ارمغان آورد و هم‌چنین نقش تعبیر خواب عزیز مصر در آزاد شدن یوسف(ع) که منجر به جاه و مقام برای او شد. منجمان با تولد سیاوش، سرنوشت او را سیاه پیش‌بینی کردند. نتیجهٔ آن پدیدار شدن خویشکاری «رنجش در کودکی» است. سیاوش در تقابل با ضدقهرمانی چون سودابه، خویشکاری «وسوسه‌گریزی» و «آزمون گذر از آتش» و در تقابل با افراسیاب خویشکاری «اصلاحگری و الگو بودن» را با روحیهٔ صلح‌جویی و ساخت شهرها، نمایان می‌سازد.

با توجه به شواهدی که در منابع و آثار موجود است، سیاوش خدای نباتات و روئیدنی‌ها است و قدمت آن به عصر قبل از کشاورزی و دوران نوسنگی برمی‌گردد؛ در

حالی که قصه حضرت ابراهیم و حضرت یوسف متأخرتر است؛ اما از آنجا که هر سه روایت از زندگی و اندیشه‌های ساکنان منطقه بین‌النهرین نضج گرفته و پرورش یافته‌اند، به نظر می‌رسد در طی قرون متمادی تار و پود مشترک این داستان‌ها به شکل شگفت‌انگیز و غیر قابل تفکیکی در یکدیگر تنیده شده است.

### جدول ۳: خویشکاری‌ها و ریخت‌شناسی زندگی سیاوش، ابراهیم (ع) و یوسف (ع)

قهرمان	ضد قهرمان	«اصالت خواب» و «نظر منجمان»	پیامدهای خواب	رنجش در کودکی	آزمون بزرگ	وسوسه‌گری و «الگو بودن»	«اصلاح‌گری»
ابراهیم	نمرود آذر	- کاپوس نمرود - پذیرش تعبیر خواب	- کشتن نوزادان پسر - تولد پنهانی	- بزرگی در خفا	- گذر از آتش - ذبح اسماعیل	رد وسوسه شیطان	- بت شکنی - مبارزه با نمرود - تجمیع قوم یهود
یوسف	برادران	- خواب یوسف - تعبیر یعقوب	- حسادت برادران - در چاه افکندن	- دوری از خانواده - پردگی در مصر	- آزمون پاکدامنی - تحمل زندان	رد وسوسه زلیخا	- ایجاد شهرهای آباد - عدالت اجتماعی - حمایت از فقرا
	زلیخا	- خواب عزیز مصر - تعبیر یوسف	- آزادی از زندان				
سیاوش	سودابه افراسیاب	اعلام سرنوشت سیاه توسط خوابگزاران	طرده از کیکاووس	- دوری از خانواده - زندگی در زابل (نزد رستم)	- آزمون پاکدامنی - گذر از آتش	رد وسوسه سودابه	- انتخاب صلح - عدم اعدام اسرا - ساخت دو شهر

## منابع

- آموزگار، ژاله. (۱۳۸۳)، *تاریخ اساطیر ایران*، تهران: انتشارات سمت.
- آیدانلو، سجاد. (۱۳۸۵)، *ارتباط اسطوره و حماسه*، مجله مطالعات ایران، سال پنجم، شماره دهم.
- الیاده، میرچا. (۱۳۹۱)، *اسطوره و واقعیت*، ترجمه مانی صالحی علامه، تهران: کتاب پارسه.
- امامی، حسام الدین. (۱۳۶۲)، *رویدادهای مهم تاریخ: وقایع هفت هزارساله تاریخ بشر با شرح حال مشاهیر*، تهران: انتشارات جاویدان.
- انجوی شیرازی، سیدابوالقاسم. (۱۳۶۳)، *فردوسی نامه*، مردم و شاهنامه، جلد دوم، تهران: انتشارات علمی.
- اوستا. (۱۳۹۱)، *گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه*، تهران: نشر مروارید.
- اوشیدری، جهانگیر. (۱۳۷۱)، *دانشنامه مزدیسنا: واژه نامه توضیحی آیین زرتشت*، تهران: نشر مرکز.
- امین، حسن. (۱۳۸۳)، *سلامان و ابسال جامی*، تهران: نشر اساطیر.
- بایار، ژان پیر. (۱۳۷۶)، *رمزپردازی آتش*، ترجمه جلال ستاری، تهران: نشر مرکز.
- بندهشن. (۱۳۸۵)، *به کوشش مهرداد بهار*، تهران: انتشارات توس.
- بهار، مهرداد. (۱۳۵۲)، *اساطیر ایران*، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۸۶)، *از اسطوره تا تاریخ*، تهران: نشر چشمه.
- بیرلین، ج. ف. (۱۳۸۶)، *اسطوره‌های موازی*، تهران: نشر مرکز.
- پورداوود، ابراهیم. (۱۳۵۵)، *یسنا*، به کوشش بهرام فره‌وشی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- پیچ، ر. ی. (۱۳۸۳)، *جهان اسطوره‌ها، اسطوره‌های اسکاندیناوی*، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
- پیرنیا، حسن؛ ایزدی، سیروس. (۱۳۸۸)، *عصر اساطیری تاریخ ایران*، تهران: نشر هیرمند.

- دیوید سن، الگا. (۱۳۷۸)، شاعر و پهلوان در شاهنامه، ترجمه فرهاد عطایی، تهران: نشر تاریخ ایران.
- رجیبی، پرویز. (۱۳۸۰)، هزاره‌های گمشده، تهران: نشر چشمه.
- حائری، جمال‌الدین. (۱۳۸۳)، پژوهش و تقالی از آذرگشسب تا همای، تهران: نشر پیوند نو.
- جامی، عبدالرحمن. (۱۳۸۶)، مثنوی هفت اورنگ، به تصحیح و مقدمه مرتضی مدرس گیلانی، تهران: انتشارات اهورا.
- جرجانی، ابوالمحاسن حسین بن حسن. (۱۳۷۷)، جلاء الاذهان و جلاء الاحزان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- خالقی مطلق، جلال. (۱۳۷۲)، گل‌رنج‌های کهن، به کوشش علی دهباشی، تهران: نشر مرکز.
- حسین زاده، آناهیتا. (۱۳۹۰)، آیین و شریعت زرتشتی، تهران: نشر اردیبهشت.
- حسینی طهرانی، سیدمحمد حسین. (۱۴۳۰ ق)، معادشناسی، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- حسینی، محمد. (۱۳۸۴)، ریخت‌شناسی قصه‌های قرآن، تهران: انتشارات ققنوس.
- خرده اوستا. (بی‌تا)، به کوشش ابراهیم پورداوود، بمبئی: انتشارات انجمن زرتشتیان ایران و انجمن ایران لیک بمبئی.
- رضی، هاشم. (۱۳۸۱)، دانشنامه ایران باستان، تهران: انتشارات سخن.
- سجادی، سیدضیاءالدین. (۱۳۷۴)، حی بن یقظان و سلامان و ابسال، تهران: صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران.
- سهروردی، شیخ‌شهاب‌الدین. (۱۳۶۴)، عوارف المعارف، ترجمه منصور عبدالمؤمن اصفهانی، به اهتمام قاسم انصاری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۹)، فرهنگ تلمیحات، تهران: انتشارات فردوس.

- شوالیه، ژان؛ کربن، آلن. (۱۳۷۷)، فرهنگ نمادها، ترجمه سودابه فضاییلی، تهران: نشر جیحون.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۸۷)، حماسه‌سرایی در ایران، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- عقیقی، رحیم. (۱۳۸۳)، اساطیر و فرهنگ ایران در نوشته‌های پهلوی، تهران: انتشارات توس.
- طیب اصفهانی، سیدعبدالحسین. (۱۳۷۸)، اطیب البیان فی التفسیر القرآن، تهران: انتشارات اسلام.
- فرای، نورتروپ. (۱۳۹۰)، مجموعه مقالات اسطوره و رمز، ترجمه جلال ستاری، تهران: انتشارات سروش.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۷)، شاهنامه، تهران: نشر هرمس.
- فرضی‌پور، داریوش. (۱۳۹۰)، راهی به جهان راز اساطیر جهانی، تهران: انتشارات بوکتاب.
- فلاح، نادعلی. (۱۳۹۶)، داستان‌های شفاهی مازندران، افسانه‌های سحرآمیز، جلد دوم، آمل: انتشارات وارث‌وا.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۹۶)، داستان‌های شفاهی مازندران، اسطوره، جن، قصه و لطیفه، جلد پنجم، آمل: انتشارات وارث‌وا.
- کاشانی، فتح‌الله بن شکرالله. (۱۳۷۳ ق)، منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تحقیق آیت‌الله ابوالحسن شعرانی، تهران: انتشارات اسلامی.
- کال، هنریتامک. (۱۳۸۵)، جهان اسطوره‌ها (۲): اسطوره‌های بین‌النهرینی، ایرانی، چینی، ازتکی و مایایی، اینکا، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
- کرانسوولسکا، آنا. (۱۳۸۲)، چند چهره کلیدی در اساطیر گاه‌شماری ایرانی، ترجمه ژاله متحدین، تهران: نشر ورجاوند.
- کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۹۰)، رؤیا، حماسه، اسطوره، تهران: نشر مرکز.



- کویاجی، جهانگیر کوروچی. (۱۳۷۸)، *اسطوره‌های ایران و چین*، ترجمه کوشیار کریمی طاری، تهران: انتشارات نواندیش.
- گاتنها. (۱۳۰۵)، ترجمه ابراهیم پورداوود، جلد دوم، بمبئی.
- گرگانی، فخرالدین اسعد. (۱۳۸۹)، *ویس و رامین*، تصحیح مجتبی مینوی، تهران: نشر هیرمند.
- گزیده‌های زادسپرم. (۱۳۶۶)، ترجمه و تصحیح محمدتقی راشد محصل، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- مجتبی، فتح‌الله. (۱۳۵۲)، *شهر زیبای افلاتون و شاهی آرمانی در ایران باستان*، تهران: انتشارات کاویان.
- محمد بن منور. (۱۳۶۶)، *شرح تعرف*، تصحیح محمد روشن، تهران: انتشارات اساطیر.
- مسکوب، شاهرخ. (۱۳۷۵)، *سوگ سیاوش*، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- مولوی، جلال‌الدین. (۱۳۸۰)، *مثنوی معنوی*، تصحیح رینولد نیکلسون، تهران: انتشارات ققنوس.
- میرعابدینی، سیدابوطالب؛ صدیقیان، مهین‌دخت. (۱۳۸۶)، *فرهنگ اساطیری - حماسی به روایت منابع بعد از اسلام*، جلد دوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- میبدی، رشیدالدین. (۱۳۶۱)، *کشف الاسرار و عدة‌الابرار*، به اهتمام علی‌اصغر حکمت، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- نیبرگ، هنریک ساموئل. (۱۳۵۹)، *دین‌های ایران باستان*، ترجمه دکتر سیف‌الدین نجم‌آبادی، تهران: مرکز ایرانی مطالعه فرهنگ‌ها.
- نوید مهر، حمیدرضا. (۱۳۹۶)، *اساطیر ایران در شعر نو فارسی*، مشهد: انتشارات قلم.

- واحد دوست، مهوش. (۱۳۸۴)، نمادینگی آتش و بازتاب آن در متون اساطیری و حماسی، شیراز: مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، بهار، دوره ۲۲، شماره ۱، پایانی ۴۲.
- ویسپرد. (۱۳۵۷)، گزارش ابراهیم پورداوود، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- هینلز، جان راسل. (۱۳۸۸)، *اسطوره‌های ایرانی*، ترجمه مهناز شایسته‌فر، تهران: مطالعات هنر اسلامی.
- یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۸۸)، *فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی*، تهران: انتشارات فرهنگ معاصر.
- یوسفی، فریده. (۱۳۸۶)، *جایگاه سیاسی اجتماعی زنان شاهنامه*، ساری: نشر شلفین.
- Harrison, r, k, abraham. (1992), the international standard Encyclopedia, ed. Geoffrey w. Bromiley, michiggn.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی